

پاره‌ای از مشکلات روانی - ارتباطی - خانوادگی خانواده‌های آسیب‌پذیر؛ سخن مدیر مسئول

برآمده از آزموده‌های مشاوره خانواده و درمانگری متمرکز بر رابطه زوجین در کار با خانواده‌های ساکن شهر سنندج

Naser Yousefi

Associate Professor, Department
of Counseling, University of
Kurdistan, Sanandaj. Iran.

ناصر یوسفی

دانشیار گروه مشاوره، دانشگاه کردستان،
سنندج، ایران.

برخی مشکلات خانواده‌های آسیب‌پذیر، برآمده از آزموده‌های مشاوره خانواده و درمانگری در کار با خانواده‌های ساکن شهر سنندج به شریح زیر گزارش می‌گردد.

۱. درخطر بودن رابطه همسران به دلیل دخالت‌های خانواده زن و شوهر در رابطه و امور خانوادگی زن و شوهر (اعضای خانواده، اعم از زن و شوهر و فرزندان آن‌ها برای کاهش بار فشار تنش‌ها و مشکلات خانوادگی رخدادهای داخل خانواده را همچون درد دل و گلایه به خارج از خانواده انتقال داده و زمینه را برای دخالت خانواده‌های دو طرف فراهم می‌آورند؛ متأسفانه خواسته یا ناخواسته دخالت اعضای خارج از خانواده، به یکی از دلایل اصلی بالا گرفتن کشمکش‌ها و طلاق بدل می‌گردد)

۲. وابستگی دوسویه زن و شوهر به پدر و مادر (زن و شوهر پیش و بیش از آنکه نقش همسر را ایفا نمایند همچون فرزند والدین خود رفتار می‌نمایند. در برابر، والدین فرزند خود را به جای فردی مستقل که خانواده جداگانه‌ای برپا ساخته، بیش و پیش از هر چیز همچون فرزند خود می‌انگارند)

۳. ادراک نابرابر بودن سهم توجه، محبت و حمایت والدین (فرزندان از عادل بودن والدین در رسیدگی روانی - اجتماعی به فرزندان خود ناراضی شده و در رابطه با همشیران خود طرد، تعارض و ستیزه‌جویی را می‌آزمایند؛ در پاره‌ای موارد والدین دچار این اشتباه شده‌اند که بر پایه دلسوزی از فرزند ضعیف حمایت بیشتری نمایند و حتی همشیران او را به پشتیبانی از او تشویق می‌نمایند و یا برای نشان دادن رضایت خود از رفتار و برخورد یک فرزند به اشتباه می‌کوشند که برای هم‌نوا ساختن سایر فرزندان با او، رفتار فرزند مطلوب را به رخ آن‌ها کشیده و در نتیجه این مقایسه احساس حقارت و نابرابری را در سایر فرزندان ایجاد می‌کنند)

۴. مسئول انگاشتن همسر برای رفتار خانواده او (در مواردی که هر یک از همسران در رابطه با اعضای خانواده همسر خود از عهده ارتباط توأم با مهارت برنمی‌آید همسر خود را برای تنش‌های ایجادشده مقصر دانسته و همسر را برای ابراز موضع جانب‌دارانه و مقصر دانستن خانواده خود در فشار می‌گذارد).

۵. احساس اجبار فرزند/فرزندان برای گزینش محبوب از میان پدر یا مادر (والدین با عیان ساختن مشاجره و ستیزهای خود در فضای خانواده فرزندان را به میدان جنگ کشیده و چه‌بسا فرزند برای از دست ندادن امتیازهای ناشی از تعامل با حامی اصلی ادراک‌شده، خود را در جبهه او قرار داده و بر پایه ارزش‌سازی از روی استیصال او، یک تنفر‌گذاری را نسبت به دیگری نمود می‌دهد)

۶. تلقی خانه پدری همچون پناهگاهی برای هنگام ستیز، طرد و قهر (بر پایه میدان دادن خانواده‌های مرکز به بدگویی و غیبت درباره همسر، اعضای خانواده مرکز فرزند خود را همچون یک قربانی در چنگ عروس یا داماد خود انگاشته و زمینه را برای قهر و طرد موقت و در پاره‌ای موارد برای جدایی آن‌ها فراهم می‌سازند)

۷. پرورش فرزندان همچون سرباز جنگی و سرباز ستون پنجم در جدال‌ها و ستیزهای گوناگون خانوادگی (پدر و مادرهای نابالیده از دید هیجانی و اجتماعی، در واکنش به ناکامی‌های میان فردی و اجتماعی احساس‌های منفی و بدخواهی خود را درباره اعضای نسبی و نسبتی خانواده گسترده در جمع همسر و فرزندان خود نمود داده و بر پایه سازوکار ائتلاف در برابر غیر، فرزندان را برای جبران کمبودها و کاستی‌های اجتماعی خود پرورش می‌دهند)

۸. پذیرش ارزش «ازدواج به مثابه نجات از تنگنای اقتصادی» (هستند خانواده‌هایی که نگرش و باورهای آن‌ها چندان از ناکامی‌های اقتصادی متأثر گشته که تنها (برجسته‌ترین) ملاک فرزندان آن‌ها در ارزیابی‌های وابسته به گزینش و پذیرش همسر چنین بوده است: «وضعش خوب بود»)

مصادیق درج‌شده تنها نمود پاره‌ای از مشکلات خانواده‌هایی است که درگیری با تنش‌های خانوادگی و دست‌وپنجه نرم کردن با آشفتگی، سستی و ازهم‌پاشیدگی اتصال‌های شایسته اعضای خانواده را در گفتگو با مشاور خانواده نمود بخشیده‌اند. شمار دیگری از مشکلات عمده و جزئی در میان بوده‌اند که گریبان گیر اعضای خانواده مراجعین بوده است ولی از آن میان نابسامانی‌های

موجود در رابطه و ارتباطات خانواده هسته‌ای با خانواده گستره همسران، همچون عاملی هشدارآمیز، بسیار برجسته تظاهر یافته است؛ با تأسف، آزموده‌های بالینی نشانگر تأثیر منفی این رابطه و ارتباطات در پدیدآیی یا تشدید بسیاری از مشکلات خانواده‌ها است. از این رو افزایش آگاهی خانواده‌ها در این باره سزاوار توجه و مداخلات ویژه است. بهره‌گیری از همفکری و مشاوره با متخصصین مشاوره خانواده می‌تواند همچون یکی از راهکاری پیشگیری از نفوذ و گسترش این عامل تباهگر کارساز گشته و برای بهره‌مندی از آموزه‌ها و فنون متمرکز بر غنی‌سازی رابطه و بهبود جو شناختی، هیجانی و تعاملی خانواده سودمند نماید.